

خبر

بانک ملی ایران رکورد زد؛ پرداخت روزانه ۳۳۲ وام ازدواج در سراسر کشور

♦ بانک ملی ایران از ابتدای سال جاری تا پایان مهرماه، بیش از ۲۳۳هزارو ۷۰۶ میلیارد ریال تسهیلات قرض الحسنه ازدواج به متقاضیان پرداخت کرد که نشان‌دهنده عزم جدی این بانک در حمایت از ازدواج جوانان و تحقق تسهیلات تکلیفی است. به گزارش روابطعمومی بانک ملی ایران، در راستای ایفای مسئولیت‌های اجتماعی و همراهی با سیاست‌های دولت، این بانک طی هفت ماه نخست امسال روند پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه ازدواج را بدون وقفه ادامه داده و موفق شد به بیش از ۶۹ هزار جوان ایرانی متقاضی تسهیلات، کمک هزینه ازدواج پرداخت کند.

شعب بانک ملی ایران در سراسر کشور نیز طی این مدت، به‌طور میانگین روزانه بیش از ۳۳۲ فقره وام ازدواج به مشتریان پرداخت کرده‌اند.

بانک ملی ایران همواره یکی از محورهای اصلی فعالیت و سیاست‌های اعتباری خود را پرداخت وام قرض‌الحسنه ازدواج قرار داده و سهم قابل توجهی از منابع اعتباری خود را برای تسهیل ازدواج جوانان اختصاص می‌دهد.



گفتنی است، این بانک در سال گذشته نیز با رویکردی حمایتی از فرودین تا پایان اسفندماه، در مجموع یک‌میلیون و ۳۱۰ فقره وام قرض‌الحسنه به ارزش بیش از یک‌میلیون و۴۷۷هزارو ۸۰۱ میلیارد ریال (۱۴۰ همت) با حداقل کارمزد به متقاضیان واجد شرایط پرداخت کرده است.

این آمار نشان‌دهنده نقش پررنگ بانک ملی ایران در پرداخت تسهیلات تکلیفی، به‌ویژه وام ازدواج، در شبکه بانکی کشور است.

کدال خوانی

مطالبات مشکوک‌الوصل و سود موهوم بانک‌ها



مهدی الیاسی

♦ بانک توسعه صادرات ایران یک بانک دولتی تخصصی و توسعه است. در سال‌های اخیر بسیاری از بانک‌های دولتی علت ناکارآمدی و بعضاً زیان‌دهی یا سود اندک خود را به پرداخت تسهیلات تکلیفی که از سوی دولت مکلف به پرداخت آن می‌شوند، مرتبط می‌دانند، اما نگاهی به جزئیات صورت‌های مالی و گزارش حسابرسی‌شده صورت‌های مالی، نشان می‌دهد فقط تسهیلات تکلیفی، علت زیان‌دهی و ناکارآمدی این بانک‌ها نیست.

بخش بزرگی از هزینه تحمیلی به بانک‌ها هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول و مطالبات سوخت‌شده است که در ارزیابی نادرست و بعضاً مفسدآمیز، رتبه اعتباری و وثایق مشتریان و دریافت‌کنندگان تسهیلات ریشه دارد.

این وثایق عمدتاً یا کمتر از ارزش واقعی کارشناسی و قیمت‌گذاری می‌شوند یا اساساً املاکی هستند که در بازار ملک و مسکن به‌سادگی قابل فروش نبوده و بانک پس از ضبط وثیقه، قادر به فروش آن در بازار نیست و این وثایق عملاً در سرفصل دارایی‌های ترازنامه، به دارایی سمی و منجمد بانک‌ها تبدیل می‌شوند.

یکی دیگر از تکنیک‌های مالی که مدیران مالی بانک‌ها برای نشان‌دادن هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول و حتی مطالبات سوخت‌شده انجام می‌دهند و در آن استاد شده‌اند، این است که به‌جای شناسایی و ثبت هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول و سوخت‌شده که سود بانک را کاهش می‌دهد و حتی موجب شناسایی زیان می‌شود، تسهیلات سررسید گذشته و مشکوک‌الوصول سنواتی را به دفعات تمدید یا امهال و دوباره آن را در ترازنامه به‌عنوان تسهیلات جاری طبقه‌بندی می‌کنند تا هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول یا سوخت‌شده را پنهان کنند. این‌گونه است که به دلیل عدم شناسایی این هزینه‌ها، سود این بانک‌ها به سودی بی‌کیفیت و موهوم تبدیل می‌شود و جالب اینجاست در موارد متعدد، همین سود موهوم در مجامع عمومی، میان سهامداران اصلی بانک‌ها تقسیم می‌شود.

فقط به‌عنوان یک نمونه، بنا بر گزارش سازمان حسابرسی به‌عنوان حسابرِس بانک توسعه صادرات، این بانک بدون ارزیابی مجدد از وضعیت مالی مشتری و وضعیت بازار و صنعت، تسهیلات پرداختی سنوات گذشته به مشتریان را به دفعات امهال یا تمدید کرده و در ترازنامه مجدداً به‌عنوان تسهیلات جاری طبقه‌بندی شده است. بنا بر تاکید سازمان حسابرسی، وثایق تسهیلات اعطایی بانک توسعه صادرات به مشتریان، عمدتاً ارزنده و سهل‌الوصول نبوده و برای قیمت‌گذاری این وثایق، ارزیابی مجدد نیز انجام نشده است.

همان‌گونه که در بالا توضیح داده شد، معنی این پند گزارش حسابرِس این است که در بانک توسعه صادرات از یک سو اعتبارسنجی درست متقاضیان تسهیلات صورت نگرفته و از سوی دیگر ارزیابی ارزش وثایق نیز واقعی نبوده است. هزینه مطالبات مشکوک‌الوصول نیز شناسایی نشده که در نتیجه، بخشی از سود اعلامی این بانک فاقد کیفیت و موهوم است.

چند وقت پیش در یکی از گروه‌های تخصصی حوزه نفت و گاز یک خبر

با عنوانی جذاب منتشر شده بود: «آیا شرکت ملی نفت ایران مسیر آرامکو را طی می‌کند؟». با مراجعه به متن خبر، به تمایل مجمع تشخیص مصلحت نظام برای واگذاری سهام شرکت ملی نفت ایران اشاره شده بود. البته این اولین بار نیست که موضوع واگذاری سهام شرکت ملی نفت ایران مطرح می‌شود، اما این بار به نظر می‌رسد موضوع واگذاری بیش از پیش گویای اعمال سیاست‌های یک بام و دو هوا در قبال تجاری‌سازی این برند تاریخی و ملی ایرانیان است؛ به‌طوری که هم‌زمان با طرح این موضوع، جلساتی دیگر در راهروهای دولت به منظور نگاشت آیین‌نامه اجرایی بند الف ماده ۱۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت در حال برگزاری بود که نهایتاً آیین‌نامه اجرایی این بند در تاریخ ۱۳ مهرماه به تصویب هیئت محترم وزیران رسید و از طرف معاون اول رئیس‌جمهور ابلاغ شد. براساس این بخش از برنامه هفتم پیشرفت، وزارت نفت مکلف است در مورد مبادین در حال بهره‌برداری یا دارای قرارداد توسعه فعلی، به عقد قراردادهای مجزا با شرکت ملی نفت ایران یا سایر قوانین در قالب قراردادهای بلندمدت به تفکیک میدان/محزن نفت و گاز و از جمله در چارچوب شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفتی و گازی با تصویب شورای اقتصاد اقدام کند.

روح حاکم بر ماده ۱۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت چیست؟

در چند سال اخیر، مطالعات و راهکارهای مختلفی درباره چگونگی ارتقای رابطه مالی دولت و شرکت ملی نفت ایران ارائه شده که یکی از راهکارهای ارائه‌شده، تفکیک و تخصیص سهم شرکت ملی نفت در هر میدان/محزن متناسب با هزینه‌ها و بر مبنای هر شبکه نفت تولیدی بوده است که این موضوع پیش‌تر نیز تحت عنوان قرارداد بین شرکت نفت و وزارت نفت در تصویب‌نامه شماره ۵۳۴۴ ت/۶۵۰۶۴ مورخ ۱۳۹۵/۵/۳۱ پیش‌بینی شده بود و این بار در بند ماده الف ماده ۱۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت منعکس شده است. لازم به ذکر است که پس از افزایش بهره‌وری و شفافیت ناشی از اجرای بند الف، قانون‌گذار پیش‌بینی کرده است که شرکت ملی نفت ایران می‌تواند در بند «ب» برای توسعه دیگر مبادین توسعه‌نیافته به رقابت با دیگر شرکت‌های اکتشاف و تولید بپردازد. مطابق آیین‌نامه اجرایی بند الف ماده ۱۵ که ابلاغ شده است، یک سهم ثابت از عواید حاصل از هر میدان در قالب یک قرارداد بین وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران منعقد شود.

چرا سازوکار اجرایی بند الف ماده ۱۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت ایراد دارد؟

به‌طور کلی تعیین یک سهم ثابت از عواید حاصل از هر میدان در قالب یک قرارداد، علاوه بر پیچیدگی‌های فنی احصای هزینه‌ها، با چند چالش اساسی مواجه است. چالش اول اینکه تعیین یک سهم ثابت در یک قرارداد بلندمدت به منظور بهره‌برداری، نگهداشت و افزایش تولید، به دلیل ماهیت مبادین و وجود افت طبیعی محزن دارای اشکال فنی است. مطابق شکل زیر با ورود مبادین در حال بهره‌برداری کشور به نیمه دوم عمر خود، مبادین نفتی دارای یک افت تولید طبیعی خواهند بود و هزینه‌های نگهداشت تولید به صورت سالانه افزایش خواهد یافت؛ بنابراین تعیین یک سهم ثابت برای هر میدان تنها در یک صورت می‌تواند برای یک قرارداد بلندمدت معتبر باشد که پیش‌بینی هزینه‌های نگهداشت تولید متناسب با سال پنجم یا دهم از یک بازه حداقل پنج یا ۱۰ساله تعیین و اعمال شود. به این معنی که تعیین سهم ثابت مبتنی بر هزینه‌های عملکردی بدون شک این مدل قرارداد را غیرواقعی خواهد کرد. اما در صورت اعمال هزینه‌های عملکردی مطابق آنچه در فرایندهای بودجه‌ای اتفاق می‌افتد، باید این دستن از قراردادهای کوتاه‌مدت باشند. به این ترتیب، انعقاد قرارداد کوتاه‌مدت ماهیت رابطه مالی نفت با دولت را به حق‌العمل‌کاری بدون چشم‌انداز تصمیم‌گیری برای هزینه‌کردهای توسعه‌ای و نگهداشتی تبدیل کرده و از همین حالا مشخص خواهد بود که رابطه مالی مدنظر شرکت ملی نفت به یک اداره بودجه‌بگیر تبدیل شده و یکی از اساسی‌ترین اصول حاکمیت شرکتی مبنی بر توان هیئت‌مدیره برای تصمیم‌گیری درباره چگونگی هزینه‌کردهای توسعه‌ای و هزینه‌ای بیش از پیش تضعیف خواهد شد. علاوه بر این، با عنایت به دیدگاه‌های موجود برای اعمال رابطه مالی، درصورتی‌که شرکت بخواهد در مبادین در حال بهره‌برداری فعالیت‌های توسعه‌ای یا نگهداشتی از قبیل حفاری چاه‌های جدید یا تأسیسات واحدهای فراورشی جدید انجام دهد، نرخ یا میزان سهم ثابت قراردادهای پاسخ‌گویی هزینه‌های سرمایه‌ای جدید نخواهد بود. از سوی دیگر با امضای قرارداد و تعیین سهم شرکت ملی نفت ایران، قاعدتاً سهم دولت و صندوق توسعه ملی در بودجه‌های سالانه مشخص و با توجه به کسری بودجه شدید، سازمان برنامه و بودجه به برنامه‌ریزی و تخصیص عواید خود اقدام خواهد کرد. در این شرایط مفروض است که به منظور انجام فعالیت‌های یادشده، شرکت ملی نفت ایران باید برای تأمین اعتبار به وزارت نفت درخواست ارسال کند. در این زمینه با توجه به اینکه پیش‌تر وجوه مربوط به سهم دولت و صندوق توسعه برنامه‌ریزی شده است، مقتضی است وزارت نفت به منظور افزایش سهم شرکت ملی نفت ایران اقدام به طی فرایندهای اداری و برگزاری جلسات با سازمان برنامه کرده و روند اخذ اعتبار ممکن است ماه‌ها به تأخیر بیفتد. به عبارتی خروجی این مدل ایجاد اخلاف بیشتر در روند فعالیت‌های توسعه‌ای/نگهداشتی شرکت ملی نفت ایران بوده و با حذف تدریجی این مأموریت‌ها، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، شرکت ملی نفت ایران به یک سازمان مبتنی بر عملکرد هزینه‌ای تبدیل خواهد شد. در نهایت و احتمالاً پس از چند سال و با رفت و برگشت‌های ناشی از چالش‌های موجود در انتخاب سهم ثابت، شرکت ملی نفت ایران به شرکتی با سود فقر خواهد رسید. علاوه بر این، با توجه به تعیین سهم ثابت برای هر میدان، مدیریت یکپارچه از طرف مدیرعامل و هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران تضعیف شده و عملاً قدرت شرکت‌های تابعه به‌تدریج و با ورود نهادهای نظارتی اعم از نمایندگان مجلس به‌ویژه در شهرهای دارای مبادین نفتی و گازی، برای تخصیص سهم میدان تحت مدیریت خود افزایش خواهد یافت. همچنین در این مدل اختیارات هیئت‌مدیره شرکت ملی نفت ایران در زمینه تأمین اعتبار و پیشبرد طرح‌های توسعه‌ای و نگهداشتی با انتقال کامل به مراجع بالاتر به‌شدت محدود شده و صرفاً نقش تصمیم‌سازی را به دوش خواهد کشید.

حال سؤال اصلی اینجاست که شرکتی که افق سودآوری آن با توجه به تنگنایهای دولت صفر خواهد بود، اختیارات هیئت‌مدیره آن برای مدیریت توسعه و نگهداشت توسعه مبادین کاهش یافته و اختیارات شرکت‌های تابعه آن به منظور اعمال چانه‌زنی برای جذب همه سهم تعیین‌شده مطابق قراردادها افزایش پیدا کرده، چگونه قابلیت عرضه سهام در بورس را دارد؟ کدام سرمایه‌گذار خرد یا حقوقی حاضر است چنین سهمی را خریداری کند؟

اما آیا آرمکو نیز همین مسیر را طی کرده است؟

با نگاه به رابطه مالی آرامکو با دولت عربستان، ترتیبات دیگری در نظر گرفته شده است. در مدل آرامکو، مبادین نفتی این کشور مطابق یک قرارداد امتیازی ۴۰ساله (قابل تمدید به مدت صد سال) به آرامکو واگذار شده است. دولت عربستان سهم خود را از کلیه فعالیت‌های آرامکو در طول زنجیره از طریق سه ابزار حق مالکانه (Royalty)، مالیات و سود سهام دریافت می‌کند. حق مالکانه برای قیمت نفت کمتر از ۷۰ دلار، ۱۵ درصد و برای قیمت‌های ۷۰ تا صد دلار ۴۵ درصد است.



آیا شرکت ملی نفت ایران مسیر آرامکو را طی می‌کند؟

یک بام و دو هوای تجاری‌سازی شرکت ملی نفت



عبدالحمید تالمی

کارشناس اقتصاد طرح‌های بالادستی نفت و گاز

به منظور ارتقای انگیزه سرمایه‌گذاری و افزایش تولید، بخش گاز معاف از حق مالکانه است. رابطه مالی دولت عربستان با شرکت آرامکو بر پایه سود فعالیت است؛ به این معنا که عمده سهم دولت از محل مالیات و سود سهام و پس از کسر هزینه استهلاک محاسبه شده و سهم حق مالکانه از مجموع دریافتی‌های دولت تنها ۲۳ درصد است. انعطاف‌پذیری مدل سودمحور نسبت به تغییرات قیمت نفت، موجب انگیزه برای هزینه‌کرد بهینه و افزایش سودآوری شرکت می‌شود. در حال حاضر مجمع عمومی این شرکت با توجه به ساختار دولتی در اختیار محمد بن‌عبدالله الجدان، وزیر دارایی (Ministry of Finance) دولت عربستان و ریاست هیئت‌مدیره آن در اختیار آقای یاسر بن‌عثمان الرمیان، رئیس صندوق سرمایه‌گذاری عمومی (PIF – Public Investment Fund) است. این موضوع نشان می‌دهد دولت در زمینه نظارت بر هزینه‌کرد، میزان تقسیم سود سهام یا میزان سرمایه‌گذاری از محل سود بعد از مالیات اختیار کامل دارد و از سوی دیگر، حاکمیت شرکتی بر آرامکو در حال اجرا بوده و عرضه سهام آن در بورس کاملاً عملی و قابل توجیه است. نکته دیگر اینکه این مدل حتی برای واگذاری قراردادهای خدماتی نیز کاملاً به لحاظ ترتیبات حقوقی پاسخ‌گو بوده و به‌طور مثال می‌توان مبادین را در قالب قراردادهای خدماتی نظیر IPC یا حتی مشارکتی واگذار کرد.

راهکار جایگزین جهت بهبود رابطه مالی نفت و دولت چیست؟

در پایان نیک پیداست که از سویی با دست‌بسته‌ترشدن شرکت ملی نفت ایران در سال‌های اخیر و از سوی دیگر تلاش برای واردکردن نهادهای بی‌ربط به نفت و گاز در عرصه توسعه مبادین، به نظر می‌رسد تمام برنامه‌های آتی به سمت انزوای بیشتر شرکت ملی نفت بوده و واگذاری سهام یک پوسته ناتوان از تصمیم و اقدام، نه‌تنها با اصول اولیه یک واگذاری موفق در تناقض بوده، بلکه می‌تواند یک اقدام جدید در کنار سایر اقدامات برای اعتمادزدایی بیشتر از دولت و مجموعه حکمرانی تلقی شود. موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که رابطه مالی بین دولت و شرکت ملی نفت به‌گونه‌ای می‌تواند تدوین شود که ارزش شرکت مطابق یادداشت جناب آقای فروزنده براساس جریان نقدینگی تزییل‌شده از یک میلیارد دلار تا هزارو ۳۰۰ میلیارد دلار تعیین شود. اختلاف فاحشی که نشان می‌دهد تصمیم سیاست‌گذار برای اعمال رابطه مالی جقدر می‌تواند با هدف نهایی عرضه سهام شرکت ملی نفت ایران در بورس هم‌راستا باشد تا عرضه اولیه بتواند منابع مالی لازم برای افزایش تولید نفت و گاز را فراهم آورد. به‌عنوان پیشنهاد برای جایگزین راهکار سهم ثابت مندرج در بند الف ماده ۱۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت، سناریوهایی زیر می‌توان بررسی کرد:

الف. ادامه رابطه مالی با چشم‌انداز تجاری ضعیف؛ با توجه به مشکلات مطرح‌شده در رابطه با آیین‌نامه اجرایی بند الف ماده ۱۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت، پیشنهاد می‌شود به منظور جلوگیری از اخلاف بیشتر و افزایش پیچیدگی‌ها مرتب بر اجرای این آیین‌نامه، رابطه فعلی بین دولت و شرکت ملی نفت ایران ادامه یابد. مدل فعلی که به‌طور خلاصه یک رابطه امتیازی با سهم ۱۴٫۵ درصد برای شرکت ملی نفت ایران و ۸۵٫۵ درصد برای دولت است، بدون شک کارایی بالاتری نسبت به مدل پیشنهادی خواهد داشت. هرچند در این مدل افق تجاری‌سازی وجود دارد، اما به دلیل محدودیت‌های سودآوری و بازبودن دست دولت در مداخلات بدون ضابطه در دارایی‌های نقد شرکت ملی نفت ایران، امید چندانی به اجرای آن نمی‌رود. همچنین محدودیت‌های موجود دیگر در حقوق و دستمزد و چالش‌های اجرای قانون برگزاری مناقصات در اجرای طرح‌ها، محدودیت‌های عمده‌ای بر پیشبرد برنامه‌های شرکت ملی نفت ایران اعمال کرده که در صورت اجرای هر نوع رابطه مالی باید مرتفع‌کردن چالش‌های مذکور مدنظر سیاست‌گذار قرار گیرد.

ب. راهکار مبتنی بر هزینه‌کرد واقعی در بخش نگهداشت و توسعه بدون چشم‌انداز تجاری‌سازی؛ تعیین سهم بهره‌برداري جهت استمرار تولید برای یک خط پایه تخلیه و پذیرش هزینه‌های اعلامی شرکت ملی نفت ایران بابت نگهداشت و افزایش تولید مازاد بر هزینه‌های بهره‌برداری (به‌علاوه سایر هزینه‌ها اعم از اکتشاف، پژوهش، بدهی‌ها و...) مطابق آنچه در قراردادهای بالادستی در حال اجراست. با این تفاوت که در این مدل، هزینه‌ردهای اعلامی جهت نگهداشت و افزایش تولید اعلامی برنامه‌شده بدون در نظر گرفتن دستمزد (سود) و هزینه تأمین مالی و به صورت پیوسته (ماهانه یا فصلی) مبتنی بر برنامه‌های مصوب برای هر میدان پرداخت شود. در این مدل نیز شرکت ملی نفت یک سودآوری و سود صفر خواهد بود که قابلیت عرضه در بورس را ندارد، اما نسبت به مدل پیشنهادی فعلی با واقعیت میدانی تطابق بیشتری دارد.

ج. تعیین سهم ثابت و تعیین سهم جداگانه ناشی از افزایش تولید با پذیرش ریسک توسط شرکت ملی

نفت؛ در این مدل، با فرض تعیین یک سهم ثابت برای هر شبکه نفت در مبادین مختلف مبتنی بر خط پایه تخلیه، برای هزینه‌های سرمایه‌ای مورد نیاز برای اجرای طرح‌های منجر به افزایش تولید، سهم جداگانه به‌طور مثال ۳۰ تا ۴۰ درصد از ارزش صادراتی نفت تولیدی به مدت پنج سال برای بازپرداخت هزینه‌های ناشی از اجرای طرح پرداخت می‌شود. بالطبع در صورت تأمین مالی توسط شرکت ملی نفت، در تعیین سهم جهت بازپرداخت هزینه‌ها، نرخ تأمین مالی نیز باید لحاظ شود.

در این مدل می‌توان در صورت در نظر گرفتن سهم منطقی، افقی

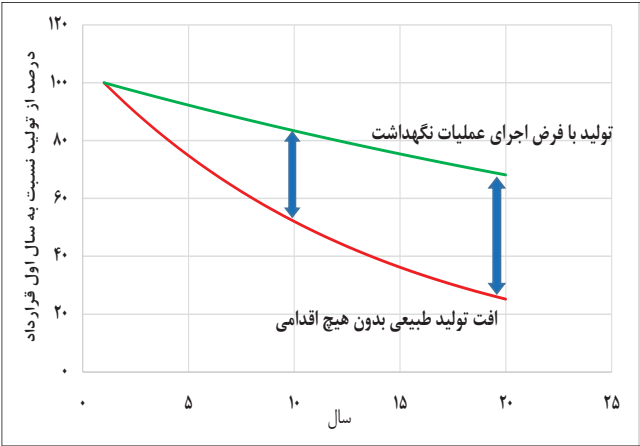
برای تجاری‌سازی شرکت ملی نفت ایران قائل بود، اما در صورت

عدم پذیرش سهم متناسب با ریسک شرکت ملی نفت و افزایش

هزینه‌ها نسبت به درآمد‌ها، قاعدتاً شرکت ضررده خواهد بود.

د. راهکار مبتنی بر حکمرانی شرکتی و با چشم‌انداز تجاری‌سازی و

واگذاری سهام؛ با توجه چالش‌های موجود در رابطه با هزینه‌های شرکت ملی نفت ایران که اصلی‌ترین ریشه طرح و تصویب چنین قوانینی شده است، رابطه موجود بین آرامکو و دولت عربستان، با تقرب خوبی قابلیت پیاده‌کردن بین دولت و شرکت ملی نفت ایران را دارد، به‌طوری که می‌توان از درآمد ناشی از تولید، حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد سهم صندوق توسعه ملی قالب حق مالکانه (Royalty) در ابتدا کسر شود، در ادامه پس از کسر هزینه‌های تولید/نگهداشت و توسعه سود باقی‌مانده، مالیات پرداختی به دولت معین می‌شود و در نهایت در رابطه با سود پس از کسر مالیات، مجمع شرکت که می‌تواند حتی از ارکان حاکمیت باشند، تصمیمی اخذ شود که آیا سود به دولت (به‌عنوان صاحب سهام) بازگردد یا مجدداً برای توسعه مبادین، به شرکت ملی نفت ایران سرمایه‌گذاری شود. با اعمال این مدل، علاوه بر امکان عرضه سهام در بورس، امکان افزایش شفافیت به واسطه بورسی‌شدن و نظارت حسابرِس و سهامداران فراهم شده و به‌جای اینکه این برند تاریخی متعلق به مردم ایران بیش از این به انزوا کشیده شود، زمینه برای ایجاد بهره‌وری و چابکی در شرکت مذکور با حفظ توان واگذاری قراردادهای سرمایه‌گذاری به بخش خصوصی برای ایجاد خواهد شد.



خبر

کاهش قیمت نفت شدت گرفت

قیمت نفت در معاملات روز چهارشنبه بازار آسیا، در بحبوحه افت بازارهای مالی و قوی‌شدن ارزش دلار، کاهش یافت. به گزارش ایسنا، قیمت نفت برنت با شش سنت معادل ۰٫۱ درصد کاهش، به ۶۴ دلار و ۳۸ سنت در هر بشکه رسید. قیمت نفت در معاملات روز گذشته به پایین‌ترین حد دو هفته اخیر نزول کرده بود. قیمت نفت وست تگزاس اینترمدیت آمریکا با ۱۰ سنت معادل ۰٫۱۷ درصد کاهش، به ۶۰ دلار و ۴۶ سنت در هر بشکه رسید. تحلیلگران گروه بانکی «آی‌ان‌زد»، در یادداشت‌گران نوشتند: وضعیت ریسک‌گریزی در سراسر بازارها باعث خروج سرمایه‌گذاران از بازارهای انرژی شد. پس از ریزش شب گذشته وال‌استریت که ارزش‌های بیش از حد شرکت‌های فناوری را نمایان کرد، بازارهای سهام آسیا در معاملات روز جاری نزولی شدند و نوسان بازار به بالاترین حد از آوریل رسید. شاخص دلار آمریکا که این ارز را در برابر ارزهای رقیب می‌سنجد، در بالاترین سطح سه‌ماهه خود ثابت ماند و این به دلیل اختلاف نظر میان اعضای هیئت‌مدیره فدرال‌رزرو بود که نشان‌دهنده احتمال اندک کاهش نرخ بهره در جلسه سیاست‌گذاری دسامبر است. قوی‌شدن ارزش دلار، معاملات نفت را که به ارز آمریکا قیمت‌گذاری می‌شود، برای دارندگان سایر ارزها گران‌تر می‌کند و می‌تواند بر تقاضا تأثیر بگذارد. کاهش نرخ بهره آمریکا معمولاً تقاضا را افزایش می‌دهد. تونی سایکامور، تحلیلگر بازار «آی‌سی»، در یادداشتی گفت: نفت خام در حال کاهش است، زیرا احساسات ریسک‌پذیری به‌شدت منفی شده و دلار آمریکا به عنوان دارایی امن تقویت شده است که هر دو بر قیمت نفت خام تأثیر گذاشته‌اند. منابع بازار با استناد به آمار روز سه‌شنبه مؤسسه امریکن پترولیوم گفتند که ذخایر نفت آمریکا در هفته منتهی به ۲۱ اکتبر، افزایش یافته بود و نسبت به امر، قیمت‌ها را تحت فشار کاهشی نگه داشت. نگرانی‌های بخش عرضه همچنان بر قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد. تولیدکنندگان اوپک‌پلاس روز یکشنبه توافق کردند که تولید خود را در دسامبر به میزان ۱۳۷ هزار بشکه در روز افزایش دهند. براساس گزارش رویترز، اوپک در اکتبر فقط ۳۰ هزار بشکه در روز به تولید خود اضافه کرد، در حالی که این رقم در ماه قبل ۳۳۰ هزار بشکه در روز بود؛ زسراً افزایش‌های توافق‌شده قبلی اوپک‌پلاس با کاهش تولید در نیجریه، لیبی و ونزوئلا جبران شد.

افزایش قیمت طلا پس از افت هفتگی

قیمت طلا با به‌رود خریداران جدید پس از افت اخیر هفته‌ای، اما بازارها همچنان چشم‌انتظار گزارش اشتغال آمریکا برای تعیین مسیر نرخ بهره هستند. به گزارش مهر، به نقل از رویترز، قیمت طلا در معاملات روز چهارشنبه افزایش یافت، زیرا خریداران فرصت‌طلب پس از افت اخیر این فلز گران‌بها تا پایین‌ترین سطح یک هفته گذشته، وارد بازار شدند. تمرکز فعالان بازار اکنون بر آمار اشتغال ایالات متحده است تا نشانه‌های تازه‌ای درباره مسیر آتی سیاست‌های نرخ بهره در اختیار داشته باشند. بهای هر اونس طلا امروز با ۰٫۹۸ درصد رشد به به‌هزارو ۹۲۰ دلار و ۸۱ سنت رسید. معاملات آتی طلا در بازار کامکس نیویورک نیز با افزایش ۰٫۶۰ درصدی، به سه‌هزارو ۹۸۴ دلار و ۳۰ سنت صعود کرد. در عین حال، ارزش دلار آمریکا پس از دستیابی به بالاترین سطح سه‌ماهه در روز گذشته، تقریباً بدون تغییر ماند. بازارهای سهام آسیا نیز در نخستین ساعات معاملات روز چهارشنبه، روند نزولی وال‌استریت را دنبال کردند؛ زیرا نگرانی‌ها از ارزش‌گذاری بیش از حد سهام، اعتماد سرمایه‌گذاران را تضعیف کرده است. به گفته تحلیلگران، طلا همچنان تحت فشار احتمال پایین‌بودن کاهش بیشتر نرخ بهره از سوی فدرال‌رزرو قرار دارد و در صورت تقویت شاخص‌های اشتغال، ممکن است قیمت آن تا محدوده سه‌هزارو ۹۰۰ دلار نیز کاهش یابد. بانک مرکزی آمریکا هفته گذشته نرخ بهره را کاهش داد و جروم پاول، رئیس فدرال‌رزرو، اعلام کرد این کاهش احتمالاً آخرین مورد در سال جاری میلادی خواهد بود. با این حال، انتظارات بازار برای یک کاهش دیگر در ماه دسامبر به ۶۹ درصد رسیده، درحالی‌که بیش از سکنان پاول این احتمال حدود ۹۰ درصد بود. اظهارات تازه مقامات فدرال‌رزرو نیز نشان‌دهنده اختلاف‌نظر درون نهاد درباره چگونگی مدیریت سیاست پولی در غیاب داده‌های رسمی است.